

خواندن انجیل



بعد از آنکه ما این را یاد گرفتیم که چطور خداوند خود را در انجیل نمایان کرده است، حال می خواهیم یک راهنمایی کاملاً عملی راجع به خواندن انجیل داشته باشیم. این جمع بندی انجیل را نباید به جای خواندن خود انجیل تلقی کرد، بلکه باید به ما جرات بدهد که انجیل را در دست گرفته و شروع به خواندن آن نماییم. اما چون کتاب مقدس تاریخ طولانی دارد و مسیح در مرکز آن قرار گرفته است، قطعاً ممکن است که ما موضوع اصلی را در مسیح نتوانیم به سرعت تشخیص دهیم. برای همین من می خواهم به شما این شهامت را بدهم تا اول انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا را بخوانید. و من پیشنهاد می کنم که، سپس اعمال رسولان که داستان شکل گیری اولین کلیساهاست را بخوانید. و نامه های نوشته شده در عهد جدید که مهمترین آنها نامه رومیان است که آموزه های مسیحی را به روشنی توضیح می دهد. نامه ی اول قرن تیان راجع به برخی مشکلات اولیه مربوط به مسیحیت توضیح داده است.

در عهد قدیم ما باید پیدایش فصل یک تا یازدهم را بخوانیم تا بتوانیم به صورت مختصر از داستان انسان ما قبل تاریخ و خداوند آگاه شویم. در مورد دعا کردن در کنار انجیل، کتاب دعای مسیحی که شامل مزامیر است نباید از نظر دور شود. در مورد دعا من می خواهم به شما پیشنهادهایی از کتاب مزامیر بدهم که عبارتند از:

طلب بخشایش: مزامیر شماره ۵۱ و شماره ۶

ستایش: مزامیر شماره ۱۰۳

درخواست محافظت و برکت: مزامیر ۹۱

اعتماد: مزامیر ۲۳

در شرایط ضروری: مزامیر ۱۲۱

برای کمک به فهم بهتر انجیل من داستان انجیل را به صورت خلاصه درآورده ام:

داستان تاریخ پیدایش یک تا یازده:

خداوند در ابتدا جهان را از کلام خودش آفرید. پیدایش یک تا دو، سپس انسان به خاطر وسوسه شیطان دچار گناه شد و به سبب این گناه می بایست بمیرد و از خداوند جدا شود. این جدایی نه تنها گریبان آدم و حوا را گرفت، بلکه نسل های بعدی آنها را نیز گرفتار کرد که ما این گناه را گناه ارثی می نامیم. این خروج انسان از بهشت شامل دو رفتار سمبلیک و جالب است؛ اول آدم و حوا سعی در پوشاندن برهنگی خود با برگ درخت انجیر کردند. پیدایش فصل سوم، آیه هفتم. معلوم است که برگهای درخت انجیر برای این منظور کافی نبود و خداوند می بایست از پشم حیوانات برای آنها لباس تهیه می کرد. پیدایش فصل سوم، آیه بیست و یکم

در اینجا می توان پی به کل قصه ی انسانیت برد که: انسانها سعی در پنهان کردن گناهان خود دارند، ولی کاملاً موفق به این کار نمی شوند و در این جاست که خداوند باید یک قربانی بیاورد تا انسانها بتوانند دوباره زنده بمانند. و این قربانی کردن در واقع به شرطی برای بخشش گناهان تبدیل شد. انسانها همیشه سعی دارند تا خود را در برابر خداوند تبرئه کنند و این کفایت نمی کند و به همین خاطر هم خداوند بایست وارد عمل شود. برای همین هم به دلیل خطای آدم و حوا از این قربانی که عیسی مسیح بود سخن گفته شده است. و این وقتی رخ داد که خداوند به مار گفت:

پیدایش فصل سوم، پانزدهم: «او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه ی او را خواهی گزید».

گناهان بعدی بلافاصله توسط فرزندان آدم و حوا صورت گرفت. کشتن هابیل توسط قابیل را می توان اولین برادر گُشی تاریخ نام نهاد که ریشه در حسد داشت. پیدایش چهارم، با این موضوع کل فصل اول انجیل خلاصه می شود. انسانها در دام گناه می افتند و خون قربانی به سمت آسمان فریاد می زند و از آن طریق خدا با انسانها عهدی دوباره می بندد تا آنها بتوانند زنده بمانند. انسانها ولی دوباره و دوباره عهد شکنی می کنند و از خدا دور می شوند.

بعد از داستان هابیل و قابیل، انسانها بیشتر و بیشتر از خدا دور شدند و تا حدی پیش رفتند که خداوند می بایست همه ی آنها را با عذاب خودش از بین می برد. پیدایش هفت تا یازده، خداوند با نوح باز هم عهد جدیدی را آغاز کرد و بعد انسانها با روش کلاسیک و از طریق قدرت درک خودشان سعی در شناخت خدا کردند: آنها برج های بابل را ساختند تا به خدا برسند. پیدایش یازده، خداوند زبانهای مختلفی را برای انسانها قرار داد تا آنها از فهم همدیگر عاجز شوند. خداوند با ابراهیم فصل جدیدی را آغاز کرد. پیدایش دوازده، ابراهیم می بایست به فرمان خداوند و تنها از روی ایمان خود به سرزمین جدیدی مهاجرت کند و همچنین می بایست در سنین پیری به همراه همسرش صاحب فرزند شود. او بدون هیچ مداخله ی فهم انسانی و تنها از روی ایمان به فرمان خداوند عمل کرد و برای همین هم به او پدر ایمان و پدر مسیحیت نیز می گویند. عبرانیان فصل یازدهم، آیه هشت تا نوزده. این داستان می تواند داستان بی ایمانی هم نامیده شود زیرا ابراهیم و سارا دائماً در شک و تردید قرار داشتند. داستان ابراهیم می تواند به ما مسیحیان

قوت قلب بدهد زیرا ما نیز نمی توانیم ایمان داشته باشیم و خداوند باید به ما ایمان را هدیه بدهد! در ادامه ی داستان، ابراهیم و سارا بالاخره صاحب یک پسر به نام اسحاق می شوند. اسحاق صاحب دوقلوهایی به نام های اسائو و یعقوب می شود. یعقوب با حيله و فریب توانست سرپرست خانواده ی اسرائیل و به جای پدرش منسوب شود. حتی در این مورد هم انجیل بدون هیچ پنهان کاری، خطای انسانی را نشان داده است. یعقوب صاحب دوازده پسر می شود که این دوازده فرزند قومهای دیگر را تشکیل می دهند و همه ی آنها را بنی اسرائیل می نامند. داستان یوسف بخصوص جالب توجه است زیرا با سرنوشتی که داشت تقریباً به عنوان سمبلی بود از آنچه که عیسی برای انسانها در آینده انجام خواهد داد. یوسف تقریباً در حال مرگ بود که خداوند او را بالا کشید و تا خانه پادشاه فرعون پیش بُرد. او در اینجا که به جلال رسیده بود، خانواده خود را بخشید و توانست آنها را از گرسنگی و قحطی نجات دهد و آنها را به مصر نزد خود آورد. تقریباً چهارصد سال بعد یوسف تقریباً فراموش شده بود و بنی اسرائیل از طرف فرعون تحت فشار بود. برای همین هم خداوند به موسی وحی کرد تا قوم خود را از مصر برهاند. خروج هفت . کمی قبل از آزادی قوم اسرائیل، آنها می بایست یک بره را سر می بُریدند و خون او را بر در خانه هایشان می مالیدند. و با این نشانه فرشته مرگ به سراغ خانه اسرائیلیان نمی آمد. آزادی قوم را یک جشن مهم به نام فصح نامیدند. (خروج دوازده) فصح به معنی عبور کردن است و به این معنی است که فرشته مرگ از خانه های آنها عبور کرده است و در آنجا ساکن نیست. بعدها این بره قربانی شده خداوند همان عیسی مسیح شد تا از طریق خون او مرگ، گناه و شیطان از خانه مسیحیان بگذرد. (اول قرنیتیان فصل پنج، آیه هفت) در راه این سفر بیابانی، خداوند در بالای کوه سینا با اسرائیلیان یک عهد می بندد. آن عهد همان ده فرمان خداوند هست.

(خروج فصل بیست، آیه یک تا بیست و یک) این ده فرمان نشانگر یک زندگی به همراه خداوند و همچنین جدایی از خداوند هستند. از آن پس این قوم می بایست این فرامین خداوند را نگاه می داشتند و هر وقت فرمان شکنی رخ می داد، عاقبت یا جنگ بود و یا تجربه رنج و مشقت. این فرمان ها بر لوحه سنگی و همچنین چرم نوشته شدند و بعدها محل نگهداری آنها تبدیل به معبد شد. آنها بر این باور بودند که خداوند در این معبد است و قدرت او تنها در آنجا کارساز است. و برای همین هم این مکان، مقدس پنداشته می شد. کمی بعد در قسمت بعدی راجع به قربانی این معبد سخن خواهیم گفت و همچنین از این خواهیم گفت که چطور وظیفه قربانی شدن در هر قسمت آن داستان بر قربانی شدن یگانه قربانی مقبول درگاه خداوند یعنی عیسی مسیح بر روی صلیب، تاکید می کند.

قوم اسرائیل چهل سال در بیابان ها سرگردان بودند تا به نزدیکی کنعان رسیدند. موسی قبل از اینکه آنها به کنعان برسند مرد. بعد از فوت موسی قوم اسرائیل با یوشع در سرزمین عزیز به زندگی پرداختند. صدها سال قوم اسرائیل تحت فرمان داوران و در گیر قضا و قدر و دفاع در برابر دشمنان بود. از جمله این داوران می توان به جدعون ، شمشون و حتی خانم دَبوره نام برد. بعدها زائول به عنوان پادشاه نام گرفت و او نتوانست چهره خوبی از خود در برابر خداوند و همچنین مردم بر جای گذارد و بعد از او داوود به پادشاهی رسید. او بعدها به پادشاهی کل اسرائیل رسید و همچنین او توانست بر اورشلیم غلبه کند و این شهر بعدها به عنوان یک نقطه مهم در اسرائیل تبدیل شد. سلیمان، پسر داوود بعدها معبد اورشلیم را بنا کرد. بعد از فوت او اسرائیل به دو قسمت پادشاهی شمالی و جنوبی تقسیم شد. حکومت

جنوبی، یهودا نام گرفت و اورشلیم نیز در این قسمت بود و قسمت شمالی نیز اسرائیل نام گرفت. قسمت شمالی هیچ جایگزینی مثل شهر اورشلیم نداشت.

اسرائیل بعدها توسط قوم دیگری به نام آسیرا تصرف شد. در قسمت شمالی همیشه مذاهب ساده تاثیرگذار بودند. در مقابل اینها پیامبرانی مانند الیا، الیسا و هوزا بودند که در مقابل این مذاهب قرار داشتند. جمعیت قوم آسیرا رفته رفته بر آن قسمت تسلط کامل پیدا کرد و بعدها به این قوم سامریان لقب دادند. یهودیان از آنان متنفر بودند. در مورد این که قسمت شمالی توسط سامریان تصرف شده است در عهد جدید می خوانیم و این روایت مربوط به هفت صد و بیست و دو سال قبل از میلاد است.

حتی در قسمت جنوبی که یهودا نام داشت نیز شاهد نفوذ فرقه های انحرافی هستیم که در مقابل آنها پیامبرانی مثل اشعیا، میشا، و ارمیا همیشه در حال موعظه بوده و ده فرمان را به مردم گوش زد کرده اند. در سال پانصد و هشتاد و هفت قبل از میلاد مسیح قسمت جنوبی نیز توسط حکومت بابل تصرف شد. بابلیان یهودیان را از سرزمینشان بیرون کردند و در سال پانصد و سی و هشت قبل از میلاد، یهودیان توسط کوروش کبیر به سرزمینشان برگردانده شدند. اما اسرائیل دیگر نتوانست به قدرت سیاسی دوباره بازگردد. بازسازی معبدشان با زحمت فراوان پیش می رفت. در سال شصت و سه قبل از میلاد، اسرائیل دوباره توسط رومیان به تصرف درآمد.

عهد جدید

عیسی در بیت اللحم که یکی از ایالات ناصره بود و تحت تسلط رومیان قرار داشت، به دنیا آمد. او در ناصره بزرگ شد و رسالت عمومی خود را تازه در سی سالگی شروع کرد. او در حکومت پنطیوس پیلاتوس بروی صلیب رفت و در روز سوم بعد از مرگش، رستاخیز کرده و از مرگ برخاست. بعد از صعود عیسی به آسمان، روح مقدس بر شاگردانش نازل شد و پیام انجیل به صورت عمومی بر همگان نمایان گشت. شاگردان او خبر مرگ و رستاخیز عیسی را به همه جا پراکنده کردند و اینگونه سنگ بنای اولین کلیساهای مسیحی ریخته شد. با فرمان عیسی، مردم از طریق غسل تعمید مسیحی می شدند. رسولان این بشارت را نخست در اورشلیم و سپس در یهودا و صامره و بعدها در کل جهان اعلام کردند. این افراد رسولان لقب گرفتند و شاهدان عینی رستاخیز عیسی مسیح نیز بودند. وظیفه آنان علاوه بر بشارت دادن این بود که در جامعه آن زمان بتوانند اولین کلیساها را بنا کرده و جامعه را در آن ادغام کنند. مشکلات بین مسیحیان یهودی و غیر یهودی خیلی زیاد بود و چالشهای زیادی را رقم زد. حتی پطرس نیز باید توسط کمک روح مقدس تغییر می کرد تا قلبش به روی غیر یهودیان باز شود.

و از طریق همین چالش کلیسا جهانی شد. از طریق پولس این بشارت به غیر یهودیان افزایش یافته و تا دریای میانه نیز پیش رفت. نامه هایی که پولوس و دیگر رسولان به اجتماعات مختلف مسیحی در نقاط مختلف نوشتند، تشکیل دهنده نامه های عهد جدید است. پولوس بعدها در روم به دادگاه کشیده شد. مسیحیان در سده اول، همیشه تحت

تعقیب و فشار بودند. در آن زمان قیصر فرمانروایی می کرد و این فرهنگ وجود داشت که همه باید به سوی قیصر رفته و طلب دعا کنند. این کار را مسیحیان انجام ندادند و برای همین نیز تحت تعقیب قرار داشتند. بعد از آن مسیحیت روز به روز رشد کرد. تعقیب مسیحیان تا سال سیصد و بیست و پنج بعد از میلاد ادامه داشت تا اینکه در سال سیصد و هشتاد مسیحیان توانستند حتی به قدرت سیاسی نیز راه یابند. این پیوند شوم میان دولت و کلیسا اثرات مخربی را بر جای گذاشت و این پیوند حتی با آموزه های انجیل هم سازگاری نداشت و در سال هزار و پانصد و هفده میلادی با رنسانس کلیسایی به پایان رسید.

خاتمه

این مطالبی که در بالا گفته شد تنها یک خلاصه ی کوچکی از انجیل است. حال من می خواهم به شما این شهامت را بدهم تا انجیل را شخصا بخوانید. در قسمت بعد ما راجع به ده فرمان سخن می گوئیم. برای این منظور از کتاب کات کیسم مارتین لوتر استفاده می کنیم.

1. به من بگوئید در صفحات اول کتاب مقدس چه اتفاق افتاده بود؟
2. خداوند جهان را به چه وسیله ای ساخته است؟
3. بعد از خلقت دقیقاً چه اتفاقی افتاد؟
4. آدم و حوا پس از سقوط به گناهان چه کردند؟
5. خدا چه کرد؟
6. بعد از داستان قابیل و هابیل چه داستانی می آید؟
7. بعد از برج بابل چه اتفاقی افتاده بود؟
8. بعد از سیل چه اتفاقی افتاده بود؟
9. کدام داستان بعد از نوح اتفاق افتاد؟
10. نام پسران ابراهیم چه بود؟
11. چه داستان خاصی برای پسران ابراهیم اتفاق افتاد؟
12. پس از ابراهیم و یوسف چه داستانی می آید؟
13. نام کوهی که 10 فرمان در آن داده شد چه بود؟
14. نام اولین پادشاه اسرائیل چه بود؟
15. پادشاه معروفی که بیشترین مزامیر را نوشته است نام ببرید.
16. عیسی در کجا به دنیا آمد؟

۱۷ انجیل های عهد جدید را نام ببرید.

مثال های عیسی

گاهی عیسی همه چیز را با مثال توضیح می داد. حال بیایید مثال های عیسی را در نظر بگیریم و معنای اصلی آنها را بفهمیم:

۱. درباره تور ماهی: متی ۱۳، ۴۷ تا ۴۸

۲. طلبکاران و بدهکاران: لوقا ۷، ۴۱ تا ۴۳

۳. خانه روی صخره و خانه روی شن: متی ۷: ۲۴ تا ۲۷

۴. مهمان بدون لباس عروس: متی ۲۲، ۱۱ تا ۱۳

۵. باکره های دانا و احمق: متی ۲۵: ۱ تا ۳

۶. مُروارید گرانبها: متی ۱۳: ۱۳، ۴۴ تا ۴۶

۷. عبور شتر از سوراخ سوزن: متی ۱۹، ۲۳

۸. یک وصله جدید روی یک لباس قدیمی: متی ۹، ۱۶

۹. فریسیان و باجگیران: لوقا ۱۸: ۹ تا ۱۴

۱۰. کشاورز غنی: لوقا ۱۲، ۱۶ تا ۲۱

۱۱. فرد بی رحم: متی ۱۸، ۲۳ تا ۲۴

عیسی از طریق این مثال ها می خواهد به شنوندگان خود درس های مهمی در مورد ملکوت خدا بیاموزد و آنها را به درک عمیق تری از انجیل خود هدایت کند.